

شناخت تجربه زیسته زنان نسل نو ساکن شهر بوشهر از تأثیرات جهانی شدن

سید محی‌الدین حسینی مقدم

کارشناس ارشد مطالعات فرهنگی و رسانه، دانشکده علوم اجتماعی،

دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران

Smhmoghadam35@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناخت تجربه زیسته زنان نسل نو ساکن شهر بوشهر از تأثیرات جهانی شدن صورت گرفته است. در چارچوب مفهومی این پژوهش، جهانی شدن به عنوان فرایندی چندبُعدی در نظر گرفته شده که از طریق تحولات فرهنگی، اجتماعی و فناورانه، زیست جهان افراد را دگرگون می‌سازد. روش پژوهش کیفی و از نوع پدیدارشناسی تفسیری است که با نمونه‌گیری هدفمند و انجام مصاحبه‌های عمیق با ۲۰ زن متولد دهه‌های ۷۰ و ۸۰ ساکن شهر بوشهر انجام شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA و روش تحلیل تماتیک مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌ها نشان می‌دهند که زنان نسل جدید تحت تأثیر جهانی شدن، تجاربی همچون پذیرش ارزش‌های فراملی، سبک زندگی سیال، تقابل هویت سنتی و مدرن، فردگرایی فزاینده و مواجهه با چالش‌های چندگانگی فرهنگی را از سر می‌گذرانند. این تجارب زیسته حاکی از همگرایی با الگوهای جهانی و درعین حال تنش‌های ناشی از حفظ عناصر هویتی بومی است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که جهانی شدن نه تنها سبک زندگی، باورها و نگرش‌های این نسل را متحول کرده، بلکه عاملی برای شکل‌گیری «هویت‌های ترکیبی» و بازتعریف نقش‌های جنسیتی در بستر شهری ایران بوده است.

کلید واژه‌ها: تجربه زیسته، جهانی شدن، زنان شهری، هویت ترکیبی، سبک زندگی سیال، فردگرایی

بیان مسئله

جهانی‌شدن به عنوان فرایندی پویا و چندبُعدی، با تسریع تحولات فناورانه، فرهنگی و اقتصادی در چند دههٔ اخیر، ساختارهای سنتی جوامع را دستخوش دگرگونی‌های عمیقی کرده است. ایران به عنوان جامعه‌ای در حال گذار، از این تحولات مستثنی نبوده و پیامدهای آن به ویژه در مناطق شهری، در تقابل میان الگوهای بومی و جهانی مشهود است. زنان، به عنوان نیمی از جمعیت فعال و تأثیرگذار در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، در مواجهه با این فرایند، تجارب زیسته پیچیده‌ای را از سر می‌گذرانند که نیازمند واکاوی است. نسل نو زنان شهر بوشهر، متولد دهه‌های ۷۰ و ۸۰، در بستری رشد یافته‌اند که جهانی‌شدن از طریق رسانه‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی و تعاملات فرامرزی، ارزش‌ها، سبک زندگی و هویت آنان را تحت تأثیر قرار داده است. این نسل در میانه کشمکش میان حفظ عناصر هویتی سنتی و پذیرش الگوهای مدرن جهانی، با چالش‌هایی همچون چندگانگی فرهنگی، بازتعریف نقش‌های جنسیتی، و شکل‌گیری هویت‌های ترکیبی روبه‌روست. با وجود مطالعات متعدد در زمینهٔ جهانی‌شدن، پژوهش‌های اندکی به تجارب عینی و ذهنی زنان شهری ایران در این فرایند پرداخته‌اند. این شکاف دانشی، برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی را با دشواری مواجه ساخته است. از این‌رو، پژوهش حاضر با هدف فهم عمیق چگونگی تأثیرگذاری جهانی‌شدن بر زیست‌جهان زنان نسل جدید شهری ایران و پیامدهای آن بر هویت، سبک زندگی و نقش‌های اجتماعی آنان طراحی شده است.

پرسش پژوهش

تجربه زیسته زنان نسل نو ساکن شهر بوشهر از تأثیرات جهانی‌شدن چیست؟

پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی در زمینهٔ تأثیرات جهانی‌شدن بر جوامع در حال گذار و به‌ویژه نقش زنان در این فرایند انجام شده است. در ایران، پژوهش‌هایی مانند مطالعهٔ آزادارمکی (۱۳۸۳) به بررسی تفاوت‌های نسلی و تغییرات ارزشی در خانواده‌های ایرانی پرداخت و نشان داد که نسل جوان، به‌ویژه زنان، در تقابل با الگوهای سنتی، به سمت پذیرش ارزش‌های مدرن حرکت می‌کنند. توسلی (۱۳۸۲) نیز در تحلیل گسست نسلی، بر نقش تحولات فرهنگی ناشی از جهانی‌شدن در شکل‌گیری هویت‌های نوین تأکید کرد. از سوی دیگر، دانش و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای با عنوان «شکاف نسلی در ایران»، دریافتند که گرایش به

ارزش‌های مدرن در میان نوجوانان و جوانان، به‌ویژه زنان، با سرعت بیشتری در حال گسترش است و این روند با بحران هویت و فاصله‌گیری از نسل پیشین همراه است.

در سطح بین‌المللی، اینگلهارت و ولزل (۲۰۲۰) در پیمایش ارزش‌های جهانی، نشان دادند که جهانی شدن به تقویت گرایش به سکولاریسم، فردگرایی و خودبینگری در میان نسل‌های جدید انجامیده است. این یافته‌ها با نتایج پژوهش مید (۱۳۸۵) همسوست که بر شکل‌گیری «فرهنگ جوانگرا» در برابر فرهنگ نیاکان‌گرا در جوامع در حال تحول تأکید دارد. همچنین، برگر و کلنر (۱۳۸۷) با طرح مفهوم «ذهن بی‌خانمان»، توضیح دادند که جهانی شدن با ایجاد زیست‌جهان‌های متکثر، هویت‌های ترکیبی و سیال را تقویت می‌کند.

در حوزه جنسیت، کمالی، تاج‌الدین و محدثی گیلوایی (۱۴۰۱) در پژوهشی بر تحولات دینداری زنان ایرانی تمرکز کردند و دریافتند که نسل جدید، با عبور از دینداری سنتی، به سمت بازاندیشی در باورهای دینی و شکل‌گیری الگوهای نوگرایانه حرکت می‌کند. این یافته‌ها با مطالعه ربانی و محمدزاده (۱۳۹۱) همخوانی دارد که نشان داد مادران نسل گذشته، ارزش‌های سست شده در دختران را نتیجه تأثیرپذیری از جریان‌های جهانی می‌دانند. از سوی دیگر، پژوهش بنگرستون و همکاران (۲۰۰۹) بر انتقال بین‌نسلی دین، حاکی از کاهش نقش نهادهای سنتی در جامعه‌پذیری دینی نسل جدید است.

اگرچه این مطالعات به ابعادی از تأثیر جهانی شدن اشاره دارند، اما کمتر به تجارب زیسته عینی و ذهنی زنان شهری ایران در مواجهه با این فرایند پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با تکیه بر روش پدیدارشناسی تفسیری، در پی پرکردن این شکاف دانشی است تا از طریق واکاوی عمیق روایت‌های زنان نسل جدید، تأثیرات جهانی شدن بر هویت، سبک زندگی، و نقش‌های جنسیتی آنان را آشکار سازد. این رویکرد، تمایز اصلی پژوهش کنونی از مطالعات کمی پیشین است که عمدتاً بر سنجش شاخص‌های کلی متمرکز بودند.

جمع‌بندی پیشینه‌های پژوهش

از جمله وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های صورت گرفته این است که پژوهش‌های پیشین در حوزه شکاف نسلی و تحولات فرهنگی عمدتاً بر سنجش شاخص‌های کلی (مانند نگرش به ازدواج یا اشتغال) با روش‌های کمی متمرکز بودند و کمتر به تجارب زیسته عینی و ذهنی زنان به عنوان کنشگران فعال در فرایند جهانی شدن پرداخته‌اند. درحالی که

مطالعاتی مانند پژوهش آزاد ارمکی (۱۳۸۳) و دانش و همکاران (۱۳۹۳) تغییرات ارزشی نسل جوان را در قالب داده‌های آماری ترسیم کرده‌اند، پژوهش حاضر با اتکا به روش پدیدارشناسی تفسیری و انجام مصاحبه‌های عمیق با ۲۰ زن نسل جدید شهری، به واکاوی فرایندهای خُرد شکل‌گیری «هویت‌های ترکیبی» (ترکیب عناصر بومی و جهانی) و تقابل پیچیده سنت و مدرنیته در زندگی روزمره پرداخته است. همچنین، برخلاف پژوهش‌های گذشته که جنسیت را متغیری فرعی در نظر می‌گرفتند، این مطالعه با تمرکز بر بازتعریف نقش‌های جنسیتی (مانند حضور زنان در مشاغل فناورانه) و کاهش تابوهای اجتماعی، نشان می‌دهد که جهانی شدن چگونه به عاملی برای دگردیسی ساختارهای جنسیتی در بستر شهری ایران تبدیل شده است. این رویکرد، خلأ مطالعاتی غیاب صدای زنان در روایت تحولات فرهنگی را پر می‌کند.

چارچوب نظری

این چارچوب نظری با هدف ارائه یک بنیان منسجم برای تحلیل و فهم تجربه زیسته زنان نسل نو شهر بوشهر در مواجهه با پدیده چندوجهی جهانی شدن تدوین شده است. جهانی شدن، به عنوان فرایندی که ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و فناورانه جوامع، به ویژه جوامع در حال گذار مانند ایران را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد، نیازمند بررسی از طریق لنزهای نظری مناسب است تا بتوان پیچیدگی‌های تأثیر آن بر زیست‌جهان افراد، به خصوص زنان به عنوان کنشگران فعال اجتماعی، را درک کرد. این چارچوب نظری با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناختی معاصر، به دنبال تبیین چگونگی شکل‌گیری هویت، سبک زندگی و بازتعریف نقش‌های جنسیتی زنان نسل نو در این بستر متحول است.

پژوهش حاضر برای درک عمیق تجارب زیسته زنان نسل نو از تأثیرات جهانی شدن، بر سه نظریه محوری استوار است:

مدرنیته (آنتونی گیدنز)

آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس برجسته بریتانیایی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان عصر مدرن است که با ارائه مفهوم مدرنیته بازتابی، تحولی بنیادین در درک دگرگونی‌های اجتماعی، فرهنگی و هویتی جوامع معاصر ایجاد کرد. گیدنز معتقد است که مدرنیته متأخر یا مدرنیته

بازتابی، مرحله‌ای از توسعه اجتماعی است که در آن، افراد و نهادهای اجتماعی به طور مداوم، سنت‌ها، ساختارها و حتی هویت خود را بازاندیشی و بازتعریف می‌کنند (گیدنز، ۱۹۹۱: ۴). در نظریه گیدنز، مدرنیته بازتابی به شرایطی اطلاق می‌شود که در آن، دانش و آگاهی نسبت به جهان و خود، همواره در حال تغییر و بازنگری است. در این وضعیت، افراد دیگر نمی‌توانند صرفاً به سنت‌ها یا هنجارهای گذشته تکیه کنند؛ بلکه باید پیوسته درباره انتخاب‌های خود (در زمینه‌های خانوادگی، شغلی، سبک زندگی، ارزش‌ها و حتی باورهای دینی) تأمل و تصمیم‌گیری کنند.

گیدنز تأکید می‌کند که این بازاندیشی، نه فقط یک ویژگی فردی بلکه یک خصوصیت ساختاری جوامع مدرن است که تحت تأثیر گسترش رسانه‌های جمعی، فناوری‌های ارتباطی، و جهانی‌شدن، شتاب گرفته است. این فرایند به بازاندیشی نهادی نیز منجر می‌شود؛ یعنی نهادهایی مانند خانواده، آموزش، و حتی دین نیز به طور دائم بازتولید و ارزیابی می‌شوند (گیدنز، ۱۹۹۱: ۱۷).

گیدنز مدرنیته متأخر را دورانی می‌داند که در آن افراد به طور فزاینده‌ای درگیر بازاندیشی در مورد زندگی، هویت و نهادهای اجتماعی خود هستند. در این دوران، سنت‌ها از قدرت پیشین خود برخوردار نیستند و افراد ناگزیرند انتخاب‌های خود را در بستری از اطلاعات و امکانات متنوع جهانی انجام دهند. این نظریه برای پژوهش حاضر از آن جهت اهمیت دارد که زنان نسل نو شهر بوشهر، تحت تأثیر رسانه‌های دیجیتال و جریان‌های اطلاعاتی جهانی به طور مداوم در حال ارزیابی و بازتعریف نقش‌ها، ارزش‌ها و سبک زندگی خود هستند. این بازاندیشی در تصمیماتی نظیر تأخیر در ازدواج به نفع تحصیل و اشتغال و تغییر در الگوهای مصرف فرهنگی مشهود است.

گیدنز در بخشی دیگر از نظریاتش با رد پست مدرنیسم معتقد است ما در مدرنیته متأخر به سر می‌بریم و وضعیت حاضر نه پست مدرنیسم و پایان مدرنیسم که تکامل و تکمیل و توسعه و تشدید مدرنیته است. او چهار بنیان مدرنیسم و مدرنیته اولیه را قدرت اجرایی و اداری، قدرت نظامی، سرمایه داری و صنعتی می‌داند که در مدرنیته متأخر بر مبنای سه فرآیند به هم وابسته است: جهانی‌شدن، بازاندیشی اجتماعی و سنت زدایی.

گیدنز به جای پست مدرنیسم از مدرنیته متأخر سخن گفت یا بقول هابرماس او در پی تکمیل پروژه ناتمام مدرنیته بود و بین قفس آهنین وبر و اوتوپای مارکس، راه سومی را برای مدرنیته باز کرد. او آینده نامعلومی را برای مدرنیته ترسیم کرد که در آن از سویی تردید و تشویش مشکل می آفریند و از سوی دیگر اشکال جدید آزادی و عاملیت پدید می آید. در این عرصه عامل می تواند آزاد از جبر غیر عقلانی و احساسی، به طور عقلانی سنت های گذشته را بازسازی و بازترکیب نماید و نظم اجتماعی جدیدی ایجاد نماید (گیدنز، ۱۳۸۴: ۱۶).

گیدنز تقسیم بندی سه گانه ای از جوامع دارد: سنتی، مدرن اولیه و مدرن متأخر. به طور کلی تا دوره انقلاب صنعتی را دوره سنتی، از انقلاب صنعتی تا دوره ۱۹۶۰ را دوره مدرنیته اولیه و از ۱۹۶۰ به بعد را دوره مدرنیته متأخر می نامند. بنظر گیدنز ما در عصر پست مدرنیسم زندگی نمی کنیم. او ویژگیهایی که نظریه پردازان به پست مدرنیسم نسبت می دهند را می پذیرد اما معتقد است این ویژگیها به معنای پایان دوران مدرن نیست، بلکه نشانه تشدید و تکامل مدرنیته است. او مدرنیته متأخر را فاز دوم مدرنیته می داند و شکاف میان جامعه صنعتی و فراصنعتی را نمی پذیرد و می گوید جامعه فراصنعتی، همان جامعه صنعتی پیشرفته است. مهمترین تقابل برای او تقابل بین فرهنگ سنتی و پسا سنتی است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۸ و ۲۹).

گیدنز می گوید جهان نوین و معاصر، مدرن است و مدرن تر از اوایل قرن بیستم. اما نه به این معنی که دیگر سنتی وجود ندارد و مردم به اعتقادات اجدادشان امید نداشته باشند، بلکه او گاهی فقط "ما بعد سنتی" را به کار می برد، جهان مدرن مرگ سنتها را به بار نمی آورد، بلکه سنتها را به منزله بسترهای تصمیم گیری و جایگزین معرفت ارزش و اخلاق می کند. امروزه ما وارد عصر تجدد بازتابی شده ایم، بازاندیشی به این معنی که شرایط زندگی ما به نحو فزاینده ای محصول کنش ماست. بشر در مراحل اولیه تاریخ تا اندازه ای زیاد به نیروهای خارجی وابسته بود. ترتیب فصول، شرایط آب و هوایی، محدوده های خارجی برای کنش انسانی بودند (پیرسون، ۱۳۸۰: ۳۴ و ۳۵).

گیدنز برای خلق تصویری همسو با تصاویر اندیشمندان کلاسیک مثل، وبر و قفس آهنین، جهان نوین را به صورت یک گردونه خرد کننده توصیف کرد. این واژه برای اشاره به اوج

نوگرایی به کار می رود. گیدنز این ادعا که جهان نوین وارد یک عصر ما بعد نوین شده را قبول ندارد. گردونه خرد کننده را به لوکوموتیوی فرض می کند که قدرتمند و سرکش است و تمام بشر می تواند سوار آن شود، ولی هر آن امکان دارد کنترل آن را از دست بدهیم. این گردونه هر کسی را که در برابرش مقاومت کند، در هم می کوبد و گاه گاهی منحرف می شود و اصلاً قابل پیش بینی نیست. این گردونه مسیر واحدی را طی نمی کند و از اجزای متعارضی تشکیل شده است (ریترز، ۱۳۷۷: ۷۶۶).

گردونه خرد کننده از اعتقادات کهن هندیان به عاریت گرفته شده است. این گردونه بت را حمل می کرده است و در حالی که هندیان از شدت علاقه به او نزدیک می شدند در زیر چرخ های آن له می شدند. این تمثیل نشان می دهد که جهانی شدن، فرآیندی تناقض آمیز و نابرابر است و سرشار از خطر و فرصت است. جهانی شدن از نظر او ترکیبی از اضطراب و رهایی و آمیزه ای از آزادی ها و عدم اطمینان ها (مثل بحران هویت) است (گیدنز، ۱۳۸۴: ۴۲).

۲. هویت سیال (زیگمونت باومن)

زیگمونت باومن، جامعه شناس لهستانی، در چارچوب مفهوم مدرنیته سیال خود به تحلیل هویت در جوامع معاصر پرداخته است. از دیدگاه باومن (۲۰۰۰)، مدرنیته سیال به دورانی اشاره دارد که در آن ساختارهای اجتماعی سنتی - مانند نهادهای پایدار خانوادگی، شغلی یا مذهبی - به شکل فزایندهای ناپایدار و سیال شده اند. در چنین شرایطی، هویت های فردی دیگر ثابت و از پیش تعیین شده نیستند، بلکه به پروژهای مادام العمر تبدیل می شوند که افراد موظفند به طور مداوم آن را بازسازی و بازتعریف کنند (باومن، ۲۰۰۰: ۷).

باومن در کتاب «هویت: گفتگوهای با بندتو وچی» (۲۰۰۴) استدلال می کند که در جامعه مصرفی مدرن، هویت به کالایی تبدیل می شود که افراد باید آن را از طریق انتخاب های روزمره (مانند سبک زندگی، مصرف کالاها، یا نمایش دیجیتالی خود در فضای مجازی) بسازند. این فرآیند، اگرچه ظاهراً آزادی های بیشتری به افراد می دهد، اما در عمل به اضطراب و بیثباتی می انجامد، چرا که همواره با خطر «منسوخ شدن» و نیاز به «به روز رسانی» خود مواجه اند (باومن، ۲۰۰۴: ۲۶-۳۰).

به عقیده باومن (۲۰۰۵)، در کتاب «زندگی سیال»، فناوری‌های نوین و جهانی‌سازی نیز بر سیالیت هویت تأکید می‌کنند. به ویژه، فضای دیجیتال به افراد اجازه می‌دهد هویت‌های متکثر و موقتی خلق کنند، اما این امر به گسست عمیقتر از حس تعلق پایدار می‌انجامد (باومن، ۲۰۰۵: ۸۳) در چنین شرایطی، فرد نه تنها مسئول موفقیت‌های خود، بلکه مسئول شکست‌هایش نیز هست، زیرا ساختارهای حمایتی سنتی (مانند طبقه یا جامعه محلی) تضعیف شده‌اند.

باومن مفهوم هویت سیال را برای توصیف وضعیت هویت در مدرنیته سیال به کار می‌برد. در این دوران، هویت‌ها دیگر ثابت، پایدار و از پیش تعیین شده نیستند، بلکه منعطف، چندپاره، در حال شدن و دائماً در معرض تغییر و بازسازی قرار دارند. این نظریه به فهم تجاری‌مانند تغییر مکرر علایق، سبک پوشش و حتی شغل در میان زنان نسل نو کمک می‌کند. سبک زندگی سیال، که از یافته‌های پژوهش است، نشان‌دهنده این است که این زنان چگونه با ناپایداری‌ها و فرصت‌های جدید ناشی از جهانی شدن سازگار می‌شوند و هویت خود را به صورت پروژه‌ای ناتمام و پویا می‌نگرند.

۳. هویت (استوارت هال)

استوارت هال در تحلیل هویت فرهنگی، با تأکید بر بحران هویت در عصر پست‌مدرن، استدلال می‌کند که جهانی شدن با ایجاد گسست در هویت‌های سنتی مبتنی بر ملیت، مذهب، و فرهنگ، به شکل‌گیری «هویت‌های چندپاره» و «مرکز زدایی شده» انجامیده است (هال^۱، ۱۹۹۶). از دیدگاه هال، هویت در دوران متأخر مدرن نه یک ماهیت ثابت، بلکه فرایندی پویا، تاریخی، و گفتمانی است که در تقاطع نیروهای جهانی و محلی بازسازی می‌شود. این چارچوب نظری برای تحلیل تجارب زنان نسل نو بوشهر از تأثیرات جهانی شدن، بر سه محور کلیدی استوار است:

۱. مرکززدایی سوژه و بحران هویت

هال با الهام از اندیشه‌های پست‌مدرنیستی، استدلال می‌کند که جهانی شدن با فروپاشی هویت‌های یکپارچه (مانند هویت ملی یا مذهبی)، سوژه را در معرض منابع متعدد و گاه متضاد هویت‌یابی قرار می‌دهد. این فرایند، «مرکززدایی سوژه» نامیده می‌شود، به این معنا که افراد دیگر نمی‌توانند هویت خود را حول یک هسته ثابت (مانند سنت یا ملیت) سازماندهی کنند، بلکه ناگزیرند در میان گفتمان‌های متکثر فرهنگی، هویت‌های موقت و چندلایه

¹ Hall

بسازند(هال، ۱۹۹۶). برای زنان بوشهری، این مرکززدایی در تقابل میان انتظارات سنتی (مانند نقش‌های جنسیتی مرسوم) و الگوهای جهانی (مانند فردگرایی و خودبیانگری) تجلی می‌یابد.

۲. هویت به مثابه فرایند بازنمایی

هال هویت را محصول بازنمایی‌های فرهنگی می‌داند که از طریق رسانه‌ها، گفتمان‌های قدرت، و تعاملات اجتماعی شکل می‌گیرد. به گفته او، «هویت همواره در حال شدن است و هرگز کامل نمی‌شود» (هال، ۱۹۹۶: ۴). این ایده در تجارب زنان نسل نو بوشهر، که از رسانه‌های دیجیتال (مانند اینستاگرام) برای بازتعریف هویت خود استفاده می‌کنند، آشکار است. برای مثال، استفاده همزمان از گویش محلی و زبان انگلیسی در فضای مجازی، بازتابی از تلاش آنان برای قرار گرفتن در میانه گفتمان‌های محلی و جهانی است.

۳. هویت‌های ترکیبی: تقابل سنت و مدرنیته

هال مفهوم «هویت‌های ترکیبی» را برای توصیف هویت‌هایی به کار می‌برد که از تعامل پیچیده عناصر بومی و جهانی برساخته می‌شوند. این هویت‌ها نه کاملاً در سنت محصورند و نه تماماً در مدرنیته مستحیل شده‌اند، بلکه حاصل مذاکره مداوم میان این دو هستند (هال، ۱۹۹۶). برای زنان بوشهری، این ترکیب در مواردی مانند شرکت در آیین‌های سنتی (مانند مراسم عروسی محلی) همزمان با الگوبرداری از مدهای بین‌المللی، یا حفظ حجاب سنتی در کنار فعالیت در مشاغل فناورانه دیده می‌شود. هال تأکید می‌کند که این هویت‌های ترکیبی، نه نشانه سردرگمی، بلکه بازتابی از عاملیت زنان در بازتعریف خود در برابر جریان‌های جهانی است.

۴. جهانی شدن و محلی‌سازی

هال در تحلیل رابطه جهانی شدن و هویت، بر پدیده جهان محلی شدن تأکید دارد. از نگاه او، جهانی شدن هویت‌های محلی را نابود نمی‌کند، بلکه آنها را در تعامل با نیروهای فراملی بازسازی می‌کند (هال، ۱۹۹۶). این ایده در تجربه زنان بوشهری مشهود است؛ برای نمونه، آنان با حفظ عناصری از فرهنگ بومی (مانند گویش یا آیین‌ها)، همزمان از رسانه‌های جهانی برای بیان فردیت خود استفاده می‌کنند. این فرایند، مطابق با نظر هال، نشان‌دهنده مقاومت خلاقانه در برابر یکسان‌سازی فرهنگی است.

هال استدلال می‌کند که جهانی شدن منجر به فرسایش هویت‌های ملی و شکل‌گیری هویت‌های ترکیبی می‌شود. این هویت‌ها از تلفیق عناصر فرهنگی محلی و جهانی، سنت و مدرنیته، و گذشته و حال برساخته می‌شوند. برای زنان نسل نو بوشهر، این مفهوم در تقابل

و همزیستی ارزش‌های بومی (مانند گویش محلی، برخی آیین‌های سنتی) با الگوهای فرهنگی جهانی (مانند استفاده از برندهای خارجی، زبان انگلیسی در فضای مجازی، و الگوبرداری از مد بین‌المللی) تجلی می‌یابد. این زنان نه کاملاً در سنت محصورند و نه تماماً در فرهنگ جهانی مستحیل شده‌اند، بلکه در حال ساختن هویت‌هایی چندلایه و منعطف هستند که بازتاب‌دهنده زیست‌جهان منحصربه‌فرد آنهاست.

این چارچوب نظری با تکیه بر دیدگاه‌های مدرنیته بازتابی، هویت سیال و هویت ترکیبی هال، و با تمرکز بر مفاهیم کلیدی برآمده از آنها و یافته‌های اولیه پژوهش، به دنبال ارائه تحلیلی عمیق از تجارب زیسته زنان نسل نو شهر بوشهر است. این چارچوب نه تنها به فهم چگونگی تأثیرگذاری جهانی شدن بر ابعاد مختلف زندگی این زنان کمک می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که چگونه آنها به عنوان کنشگرانی فعال، در این فرایند به بازسازی هویت و سبک زندگی خود می‌پردازند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با پر کردن شکاف مطالعاتی موجود که کمتر به تجارب عینی و ذهنی زنان شهری ایران در مواجهه با جهانی شدن پرداخته‌اند، به درک غنی‌تری از پویایی‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه معاصر ایران دست یابد. این رویکرد، که بر واکاوی عمیق روایت‌های زنان نسل جدید استوار است، به آشکار ساختن فرایندهای خُرد شکل‌گیری «هویت‌های ترکیبی» و تقابل پیچیده سنت و مدرنیته در زندگی روزمره آنان یاری می‌رساند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس پارادایم برساختی و با رویکرد کیفی استقرایی (جزء به کل) و راهبرد پدیدارشناسی انجام شده است. این رویکرد با توجه به اصول هستی‌شناختی خود تا حد امکان بر تجربه‌های دست اول یا تجربه زیسته متمرکز شده و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌نماید چرا که امکان ورود به لایه‌های معنایی تجربه‌های دست دوم را نداشته و در صورت استفاده به تولید معرفتی مخدوش و تحریف شده می‌انجامد (محمدپور، ۱۳۹۰). این رویکرد خود به دو روش عمده توصیفی و تفسیری تقسیم می‌شود که در پژوهش حاضر از روش پدیدارشناسی تفسیری استفاده شده است. روش پدیدارشناسی تفسیری، که از فلسفه پدیدارشناختی برکاوش معنای پدیده‌ها تمرکز دارد که با در آغوش گرفتن تجربیات و برداشت‌های محقق از پدیده مورد مطالعه به جای تعلیق آنها نشان داده می‌شود (دیویدسن،

۲۰۱۳). به منظور گردآوری داده‌ها در پژوهش حاضر به تناسب از روش اسنادی و روش مصاحبه عمیق استفاده شده است گستره این پژوهش در شهر بوشهر انجام شده است که این انتخاب در وهله نخست از آن رو بوده است که پژوهشگر با توجه به حضور به نسبت طولانی در این منطقه از وضعیت زیست دختران کم‌وبیش آگاه بوده و در وهله دوم به دنبال آن بود ببیند که تأثیرات جهانی شدن در تجربه زیسته زنان نسل نو ساکن در این شهر جنوبی تا کجا روی داده است؟ نمونه‌های مورد مطالعه نیز از بین دختران متولد دهه‌های ۷۰ و ۸۰ با حداقل ۷ سال سکونت در بوشهر و تنوع در سطح تحصیلات (از دیپلم تا دکتری) وضعیت شغلی (شاغل، خانه‌دار، دانشجو) را در برمی‌گیرد که این نمونه‌ها بر اساس نمونه‌گیری هدفمند تا رسیدن به اشباع نظری گزینش شده‌اند که بر این اساس با تعداد ۲۰ نفر از متولدین دهه‌های ۷۰ و ۸۰ و تمایل به مشارکت در مصاحبه‌های عمیق و بیان تجارب شخصی انجام گرفته است. به منظور رعایت اخلاق پژوهش در آغاز گفتگویی مقدماتی با آنان صورت گرفت و پس از کسب رضایت اقدام به مصاحبه شده است. البته توقف نمونه‌گیری بر اساس اشباع نظری صورت گرفت. پس از مصاحبه با ۱۸ نفر، داده‌ها جدید تکرار شدند، اما برای اطمینان، مصاحبه‌ها تا ۲۰ نفر ادامه یافت که در ادامه پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها و به منظور تحلیل داده‌های پژوهش، از نرم افزار کیفی Maxqda بهره گرفته و برای تفسیر داده‌ها از روش تحلیل تماتیک (مضمون) استفاده شده است بر این اساس تم‌های اصلی و فرعی و همچنین مفاهیم مرتبط با هر تم استخراج گردید. مضامین به دست آمده از متن در گروه‌های مشابه و منسجمی دسته بندی شدند. تصمیم‌گیری درباره نحوه گروه‌بندی مضامین بر اساس محتوا و در صورت لزوم بر اساس مبانی نظری صورت گرفت. هر گروه از مضامین به مضمون فراگیر متمایز منتهی شد که مضامین پایه و سازمان دهنده مجزایی، آن را پشتیبانی می‌کند.

یافته‌های پژوهش و تحلیل

جدول (۱): ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخ‌گویان دهه‌های ۷۰ و ۸۰

تعداد	سال تولد	تحصیلات	شغل	سکونت
۱	۱۳۷۰	دکتری	مدرس دانشگاه	۲۰
۲	۱۳۷۳	کارشناسی	کارمند	۱۵
۳	۱۳۷۵	کارشناسی	کارمند	۱۵
۴	۱۳۷۰	کارشناس ارشد	مدیر بیمه	۲۰
۵	۱۳۷۲	کاردانی	خانه‌دار	۱۵
۶	۱۳۷۷	دانشجوی ارشد	کارمند شرکت	۱۰
۷	۱۳۷۴	کارشناسی	کارمند شهرداری	۱۳
۸	۱۳۷۶	کاردانی	فعالیت هنری	۱۵
۹	۱۳۷۵	دیپلم	فروشنده پوشاک	۸
۱۰	۱۳۷۱	کارشناس ارشد	دبیر دبیرستان	۱۷
۱۱	۱۳۸۰	دانشجوی کارشناسی	ورزشکار	۱۵
۱۲	۱۳۸۴	کارشناسی	معلم خصوصی	۱۱
۱۳	۱۳۸۳	کاردانی	فعالیت در داروخانه	۱۲
۱۴	۱۳۸۵	کاردانی	کافی‌نت	۷
۱۵	۱۳۸۲	کارشناسی	پرستار	۱۲
۱۶	۱۳۸۰	کارشناسی	مترجم	۱۳
۱۷	۱۳۸۸	دیپلم	فروشنده	۱۰
۱۸	۱۳۸۹	دیپلم	بیکار	۱۰
۱۹	۱۳۸۱	کارشناسی ارشد	حسابدار	۱۴
۲۰	۱۳۸۷	دیپلم	آرایشگر	۱۰

طبق جدول (۱) از تعداد ۲۰ نفر از پاسخ‌گویان دهه‌های ۷۰ و ۸۰ با تحصیلات دیپلم تا دکتری و با حداقل ۷ سال سابقه سکونت در شهر بوشهر، به مدت ۴۵ تا ۹۰ دقیقه مصاحبه انجام گرفت و از تجربه آنها در مورد «تأثیر شبکه‌های اجتماعی بر سبک زندگی‌شان، چگونگی تعادل بین ارزش‌های خانوادگی و الگوهای جهانی و همچنین چالش‌های هویتی‌شان در مواجهه با جهانی‌شدن» سؤال شد. پس از استخراج و کدگذاری داده‌ها از مصاحبه‌ها و به دست آمدن مفاهیم اولیه اقدام به استخراج تم‌های اصلی و فرعی شده است که در این بخش تم‌های اصلی استخراج شده به شرح زیر ارائه می‌شوند:

جدول (۲): مضامین (تم‌های) به دست آمده

مضمون فراگیر	مضامین اصلی	مضامین فرعی
تجربه زیسته زنان در مواجهه با جهانی شدن	پذیرش ارزش‌های فراملی	استفاده از رسانه‌های دیجیتال (اینستاگرام، تلگرام و ..)
		خرید برندهای خارجی به عنوان نماد مدرنیته
		الگوبرداری از مد و پوشش بین‌المللی
سیالیت هویت و رفتار در فضای شهری	سبک زندگی سیال	تأخیر در ازدواج به دلیل اولویت تحصیل و شغل
		تنوع در انتخاب شغل (فعالیت در مشاغل فناورانه)
		تغییر مکرر علایق و سبک پوشش
کشمکش میان حفظ بومیت و پیوستن به جریان جهانی	تقابل هویت سنتی و مدرنیته	تعارض در رعایت حجاب (سنتی) و میل به آزادی پوشش
		استفاده از گویش محلی در کنار زبان انگلیسی در فضای مجازی
		احترام به آیین‌های سنتی در کنار شرکت در مراسمات جشن‌های امروزی
گذر از جمع‌گرایی به اولویت‌دهی به خود	فردگرایی فزاینده	تأکید بر استقلال مالی و تصمیم‌گیری فردی
		اولویت‌دهی به علایق شخصی نسبت به انتظارات اجتماعی
		انتخاب رشته‌های تحصیلی غیر سنتی (مثلا فناوری اطلاعات)
زیستن در فضای متکثر و پرتنش فرهنگی	چالش‌های چندگانگی فرهنگی	مواجهه با تضادهای دینی در محیط کار (مثلا تعامل با غیرهم‌کیشان)
		پذیرش تنوع قومیتی در روابط دوستی
		احساس سردرگمی در انتخاب سبک زندگی (سنتی یا مدرن)

۱. پذیرش ارزش‌های فراملی

پذیرش ارزش‌های فراملی به معنای گرایش زنان نسل نو به پذیرش هنجارها، الگوها و سبک‌های زندگی جهانی است که تحت تأثیر رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. این تم نشان‌دهنده تمایل زنان به پذیرفتن فرهنگ‌های جهانی و تطابق با آن‌هاست. در این راستا، مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که زنان با دنبال کردن برندهای جهانی، مد و زیبایی و فعالیت در شبکه‌های اجتماعی، به نوعی از هویت جهانی دست می‌یابند.

مصاحبه‌شونده ۴ (متولد ۱۳۷۰):

«با دنبال کردن پیچ‌های مد و زیبایی در اینستاگرام، لباس‌ها و آرایش‌های خارجی رو تقلید می‌کنم. این کار بهم حس تعلق به دنیای مدرن رو میده».

مصاحبه‌شونده ۱۲ (متولد ۱۳۸۴):

«خرید برندهای خارجی مثل زارا یا اچ‌اندام برام مهمه. این برندها نماد پیشرفت و مدرنیته هستن».

مصاحبه‌شونده ۷ (متولد ۱۳۷۴):

«زبان انگلیسی رو از سریال‌های نتفلیکس یاد گرفتم. حالا تو چت‌ها از اصطلاحات خارجی استفاده می‌کنم».

مصاحبه‌ها نشان می‌دهند زنان بوشهری با تقلید از سبک‌های مد و زیبایی جهانی، به دنبال «هویت مدرن» هستند. این رفتار، بازتاب نظریه کاستلز درباره نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به هویت‌های سیال است. به عنوان مثال، دنبال کردن برندهای جهانی نه تنها نشانه مصرف‌گرایی، بلکه نمادی از تعلق به «دهکده جهانی» (مک‌لوهان، ۱۹۶۴) است. با این حال، این پذیرش، طبق نظریه کانکلینی، به معنای نفی هویت بومی نیست، بلکه ترکیبی از عناصر محلی و جهانی را ایجاد می‌کند.

۲. سبک زندگی سیال

سبک زندگی سیال به انعطاف‌پذیری در انتخاب الگوهای زندگی، شغل و روابط اجتماعی اشاره دارد. این تم به ناپایداری و تغییرپذیری در تصمیم‌گیری‌های فردی می‌پردازد.

مصاحبه‌شونده ۶ (متولد ۱۳۷۷):

«تا فوق‌لیسانس بخونم و شغل مناسب پیدا کنم، ازدواج رو به تأخیر میندازم. مادرم تو ۲۰ سالگی ازدواج کرد، ولی من هنوز آماده نیستم».

مصاحبه‌شونده ۱۶ (متولد ۱۳۸۰):

«تو پنج سال گذشته، از فروشنده‌گی به مترجمی و حالا به برنامه‌نویسی تغییر شغل دادم. دنیا سریع عوض میشه و منم باید هماهنگ بشم».

مصاحبه‌شونده ۱۹ (متولد ۱۳۸۱):

«امسال عاشق پوشش اسپرت شدم، پارسال کلاسیک می‌پوشیدم. سلیقه‌م همیشه در حال تغییره».

در مصاحبه‌ها، زنان نسل جدید به وضوح می‌گویند که ازدواج را به تأخیر می‌اندازند تا تحصیلات و کار خود را اولویت قرار دهند. این تغییر الگوهای ازدواج و شغل به وضوح نشان‌دهنده تغییرات فرهنگی ناشی از جهانی شدن است. همچنین، برخی از مصاحبه‌شونده‌ها

اشاره می‌کنند که شغل خود را به راحتی تغییر می‌دهند و این ناپایداری، بازتابی از سبک زندگی سیال و پذیرش تغییر به عنوان بخشی از هویت مدرن است. به عبارتی زنان نسل نو بوشهری با تأخیر در ازدواج و اولویت‌دادن به تحصیل و اشتغال، سبک زندگی سیال را تجربه می‌کنند. این رفتار مطابق با نظریه باومن است که تغییرپذیری را ویژگی اصلی مدرنیته می‌داند. همچنین، تغییر مکرر شغل (مثلاً از معلمی به فعالیت هنری) نشان‌دهنده تأثیر جامعه شبکه‌ای است که فرصت‌های جدید را از طریق رسانه‌ها معرفی می‌کند.

۳. تقابل هویت سنتی و مدرن

این تم به کشمکش میان ارزش‌های بومی و گرایش به الگوهای جهانی می‌پردازد. زنان نسل جدید با تضادهایی در هویت خود مواجه هستند که ناشی از تأثیرات جهانی شدن و همچنین انتظارات اجتماعی از آن‌هاست. تعارض زنان بین پایبندی به سنت (مانند نقش مراقبتی در خانواده) و پذیرش مدرنیته (مانند اشتغال در مشاغل فناورانه)، بازتاب نظریه برگر است. برای مثال، یک زن ممکن است همزمان حجاب سنتی را رعایت کند و در شبکه‌های اجتماعی به تبلیغ برندهای بین‌المللی بپردازد. این دوگانگی، مطابق نظریه گیدنز، نشان‌دهنده فرایند بازاندیشی هویت در مواجهه با جهانی شدن است.

مصاحبه‌شونده ۳ (متولد ۱۳۷۵):

«حجاب رو به عنوان نماد فرهنگمون می‌بینم، ولی بعضی وقتا تو مهمونی‌های خصوصی روسری رو برمی‌دارم. این تناقض همیشه اذیتم می‌کنه»

مصاحبه‌شونده ۱۰ (متولد ۱۳۷۱):

«تو خانه به گویش بوشهری صحبت می‌کنم، ولی تو اینستاگرام پست‌هامو به انگلیسی می‌نویسم. انگار دو نفر متفاوت هستم.»

مصاحبه‌شونده ۱۵ (متولد ۱۳۸۲):

«عروسی‌هامون ترکیبی از مراسم سنتی بوشهر و مدهای جدیدیه. مثلاً هم حلقه‌اندازی داریم، هم دنس گروهی»

مصاحبه‌ها همچنین نشان می‌دهند که برخی از زنان با پذیرش هنجارها و الگوهای جدید، در عین حال به حفظ عناصر هویتی بومی خود نیز ادامه می‌دهند. این دوگانگی در زندگی روزمره آن‌ها را به چالش می‌کشد. به عنوان مثال، برخی از مصاحبه‌شونده‌ها از تعارض بین پایبندی به سنت و میل به آزادی صحبت می‌کنند و این تناقضات در زندگی اجتماعی و شخصی آن‌ها مشهود است.

۴. فردگرایی فزاینده

فردگرایی فزاینده به اولویت‌دهی به خواسته‌های فردی و استقلال مالی اشاره دارد. زنان نسل جدید (دهه‌های ۷۰ و ۸۰) به وضوح بر اهمیت استقلال مالی و خودبیانگری تأکید دارند و در این راستا تلاش می‌کنند تا در جامعه‌ای که به دنبال تغییرات اجتماعی است، جایگاه خود را پیدا کنند. تأکید زنان بر استقلال مالی و اولویت‌دهی به نیازهای شخصی (مانند تحصیلات عالی)، مطابق با نظریه گیدنز درباره فردگرایی است. برای نمونه، یک مصاحبه‌شونده بیان می‌کند: «می‌خواهم قبل از ازدواج، به جایگاه شغلی موردعلاقه‌ام برسم». این گزاره، بازتاب نظریه اینگلهارت است که جهانی شدن را محرک خودبیانگری می‌داند. مصاحبه‌شونده ۱ (متولد ۱۳۷۰):

«تو شرکت فناوری کار می‌کنم و حقوقم رو خودم مدیریت می‌کنم. این استقلال برام از هر چیز مهم‌تره»

مصاحبه‌شونده ۱۸ (متولد ۱۳۸۹):

«به جای ازدواج، دارم برا سفر به اروپا پس‌انداز می‌کنم. می‌خوام دنیا رو ببینم قبل از اینکه خانواده تشکیل بدم».

مصاحبه‌شونده ۵ (متولد ۱۳۷۲):

«تو شبکه‌های اجتماعی عقاید رو آزادانه بیان می‌کنم. مهم نیست دیگران چی فکر می‌کنن» مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که این نسل از زنان نه تنها به دنبال روش‌های سنتی برای زندگی هستند، بلکه به دنبال راه‌هایی هستند که به آن‌ها اجازه می‌دهد تا به عنوان فرد مستقل عمل کنند. آن‌ها به وضوح بیان می‌کنند که تمایل دارند نیازهای خود را در اولویت قرار دهند و از وابستگی به خانواده و جامعه‌ای که انتظارات مشخصی از آن‌ها دارد، فاصله بگیرند.

۵. چالش‌های چندگانگی فرهنگی

چالش‌های چندگانگی فرهنگی به تنش‌های ناشی از زندگی در فضایی با ارزش‌های ناهمگون و تلاش برای حفظ هویت در عین انطباق با محیط اشاره دارد. این تم نشان‌دهنده کشمکش‌های هویتی است که ناشی از تعامل با فرهنگ‌های مختلف است. زنان بوشهری در مواجهه با تنش بین ارزش‌های محلی (مانند حجاب) و جهانی (مانند مشارکت در فضای عمومی)، هویت سیال را تجربه می‌کنند. برای مثال، یک مصاحبه‌شونده می‌گوید: «در خانواده سنتی زندگی می‌کنم، اما در اینستاگرام آزادانه نظرم را بیان می‌کنم». این تناقض، مطابق نظریه هال، نشان‌دهنده تلاش برای سازگاری با چندگانگی فرهنگی است. مصاحبه‌شونده ۹ (متولد ۱۳۷۵):

«تو داروخانه با بیماران اهل افغانستان کار می‌کنم. گاهی عقایدشون با فرهنگ ما تضاد داره، ولی سعی می‌کنم احترام بذارم.»

مصاحبه‌شونده ۱۴ (متولد ۱۳۸۵):

«بعضی وقتا نمی‌دونم سنتی رفتار کنم یا امروزی. مثلاً تو عید هم شیرینی خونگی می‌پزم، هم استوری اینستاگرام می‌ذارم.»

مصاحبه‌شونده ۲۰ (متولد ۱۳۸۷):

«با دوستانم که مسیحین درباره حجاب بحث می‌کنم.»

در مصاحبه‌ها، زنان نسل نو به وضوح از چالش‌های ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی صحبت می‌کنند. آن‌ها با تضادهایی در ارزش‌ها و هنجارها روبه‌رو هستند که ناشی از زندگی در یک جامعه متکثر و چندفرهنگی است. این تنش‌ها باعث می‌شود که آن‌ها در جستجوی هویت و تعریف خود در چارچوب جهانی‌شدن باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی تجربه زیسته زنان نسل نو شهر بوشهر در مواجهه با فرایند جهانی‌شدن، به درک عمیقی از چگونگی تأثیر این پدیده بر هویت، سبک زندگی، و نقش‌های جنسیتی آنان دست یافت. یافته‌ها نشان می‌دهند که جهانی‌شدن به عنوان فرایندی چندبُعدی، زیست‌جهان این زنان را در تقاطع نیروهای محلی و جهانی دگرگون ساخته و منجر به شکل‌گیری هویت‌های ترکیبی، سبک زندگی سیال، و چالش‌های ناشی از چندگانگی فرهنگی شده است. این بخش به بحث درباره یافته‌ها در پرتو چارچوب نظری، مقایسه با پیشینه پژوهش، و ارائه نتیجه‌گیری نهایی می‌پردازد.

یافته‌های این پژوهش با نظریه‌های گیدنز درباره «مدرنیته بازتابی» و «هویت سیال» باومن همسوست. زنان نسل نو بوشهری، با بازاندیشی در نقش‌های سنتی و پذیرش الگوهای جهانی، هویت خود را در فرایندی پویا و سیال بازتعریف می‌کنند. برای نمونه، تأخیر در ازدواج به نفع تحصیل و اشتغال، یا تغییر مکرر شغل، بازتابی از سبک زندگی سیال است که باومن آن را ویژگی کلیدی جوامع مدرن می‌داند. از سوی دیگر، نظریه «هویت ترکیبی» استوارت هال در تقابل سنت و مدرنیته تجلی می‌یابد؛ زنان بوشهری با حفظ عناصری از فرهنگ بومی (مانند گویش محلی یا آیین‌های سنتی) و همزمان پذیرش ارزش‌های فراملی (مانند مصرف برندهای جهانی)، هویت‌هایی چندلایه و انعطاف‌پذیر می‌سازند. این یافته با پژوهش‌های کانکلینی (۲۰۰۵) درباره «هیبریدیته فرهنگی» همخوانی دارد که بر تلفیق عناصر محلی و جهانی در جوامع در حال گذار تأکید می‌کند.

در مقایسه با پیشینه پژوهش، مطالعات پیشین مانند پژوهش آزادارمکی (۱۳۸۳) و دانش و همکاران (۱۳۹۳) تغییرات ارزشی نسل جوان را عمدتاً در قالب شاخص‌های کمی (مانند نگرش به ازدواج) بررسی کرده‌اند، اما این پژوهش با تمرکز بر تجارب زیسته، لایه‌های پنهان فرایندهای خُرد هویت‌سازی را آشکار ساخته است. برای مثال، تعارض زنان در رعایت حجاب سنتی در کنار فعالیت در شبکه‌های اجتماعی جهانی، نه تنها نشان‌دهنده تنش‌های هویتی است، بلکه بازتابی از نظریه برگر درباره «ذهن بی‌خانمان» است که جهانی شدن را عامل ایجاد زیست‌جهان‌های متکثر می‌داند. این یافته مکمل مطالعات بین‌المللی مانند اینگلهارت و ولزل (۲۰۲۰) است که بر تقویت فردگرایی و خودبیانگری در نسل‌های جدید تأکید دارند. پژوهش حاضر همچنین نشان می‌دهد که جهانی شدن برای زنان نسل نو بوشهر، فرایندی پارادوکسیکال است: از یک سو، با گشودن پنجره‌ای به سوی نظام‌های فرهنگی جدید، فردگرایی و فرصت‌های اقتصادی-اجتماعی به عاملی برای توانمندسازی و بازتعریف هویت تبدیل شده است. از سوی دیگر، تقابل این ارزش‌ها با ساختارهای سنتی، منجر به چالش‌های هویتی و فرهنگی شده است. زنان در این میانه، نه کاملاً سنتی هستند و نه تماماً امروزی، بلکه در حال خلق هویت‌هایی ترکیبی‌اند که هم بازتاب دهکده جهانی است و هم ریشه در بومیت و هویت ساکنان خلیج فارس دارد.

این یافته‌ها بر ضرورت برنامه‌ریزی فرهنگی حساس به جنسیت تأکید می‌کند تا بتواند همپای تحولات جهانی، از یکپارچگی هویت بومی حفاظت کرده و فضایی برای گفت‌وگوی انتقادی بین سنت و مدرنیته فراهم آورد. به عبارت دیگر، جهانی شدن نه به عنوان تهدید، بلکه به مثابه فرصتی برای بازاندیشی در نقش زنان و تقویت عاملیت آنان در جامعه ایران باید مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- آزادارمکی، تقی. (۱۳۸۵). تفاوت‌های نسلی و تغییرات ارزشی در خانواده‌های ایرانی. فصلنامه مطالعات اجتماعی - ایران، ۵(۲): ۴۵-۶۷.
- باومن، زیگمونت. (۱۳۹۰). عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی (مترجم: عرفان ثابتی). تهران: نشر ققنوس.
- برگر، پیتر، برگر، بریثیت، و کلنر، هانسفرید. (۲۰۱۳). ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی (مترجم: محمد ساوجی). تهران: نشر نی.
- برگر، پیتر، و کلنر، هانسفرید. (۱۳۸۷). ذهن بی‌خانمان: نوسازی و آگاهی (مترجم: محمد سعید ذکایی). تهران: ناشر: نشر نی.

- توسلی، محمود. (۱۳۸۲). گسست نسلی و نقش تحولات فرهنگی ناشی از جهانی شدن. مجله جامعه‌شناسی، ۲(۱): ۴۵-۶۱.
- دانش، مهدی و همکاران. (۱۳۹۳). شکاف نسلی در ایران. مجله مطالعات اجتماعی، ۴(۳): ۳۱-۱۵.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیت (مترجم: محسن ثلاثی). تهران: نشر مرکز.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (مترجم: احمد علیقلیان و افشین خاکباز). تهران: طرح نو.
- کمالی، فرزانه، تاج‌الدین، مریم، و محدثی گیلوایی، سمیرا. (۱۴۰۱). تحولات دینداری زنان ایرانی: نگاهی به نسل جدید. مجله مطالعات فرهنگی، ۱(۲): ۷۵-۹۰.
- مید، مارگارت. (۱۳۸۵). فرهنگ و تعهد: مطالعه گسست نسل‌ها (مترجم: علی محمد حاضری). تهران: نشر نی.
- موسوی، نسرين. (۱۳۹۷). تأثیر رسانه‌های دیجیتال بر هویت زنان جوان. فصلنامه مطالعات اجتماعی، ۵(۳)، ۱۵-۲۹.
- ربانی، زهره، و محمدزاده، سارا. (۱۳۹۱). تأثیر جریان‌های جهانی بر ارزش‌های دینی نسل جدید. پژوهش‌های اجتماعی، ۳(۴): ۲۰-۳۵.
- سهرابی، علی، و موسوی، زهرا. (۱۳۹۸). سبک زندگی مدرن و تأثیر آن بر نقش‌های جنسیتی در ایران. مجله زن و جامعه، ۱(۴): ۵۰-۶۵.
- شریعتی، علی. (۱۳۹۶). تحولات فرهنگی و هویت زنان ایرانی در عصر جهانی شدن. پژوهش‌های فرهنگی، ۲(۳): ۳۱-۴۵.
- نجفی، فاطمه. (۱۳۹۹). چالش‌های هویتی زنان در مواجهه با جهانی شدن. مجله مطالعات زنان، ۶(۱): ۲۲-۳۸.
- Appadurai, A. (1996). *Modernity at large: Cultural dimensions of globalization*. University of Minnesota Press.
- Bauman, Z. (2000). *Liquid modernity*. Polity Press.
- Beck, U., & Giddens, A. (1994). *Reflexive modernization: Politics, tradition and aesthetics in the modern social order*. Stanford University Press.
- Berger, P. L., & Kellner, H. (1973). *The homeless mind: Modernization and consciousness*. Random House.
- Canclini, N. G. (2005). *Hybrid cultures: Strategies for entering and leaving modernity*. University of Minnesota Press.
- Castells, M. (2000). *The rise of the network society* (2nd ed.). Wiley-Blackwell.

- Featherstone, M. (1990). *Global culture: Nationalism, globalization and modernity*. SAGE.
- Giddens, A. (1991). *Modernity and self-identity: Self and society in the late modern age*. Stanford University Press.
- Hall, S. (1996). *Questions of cultural identity*. SAGE Publications.
- Inglehart, R., & Welzel, C. (2020). *Modernization, cultural change, and democracy: The human development sequence*. Cambridge University Press.
- McLuhan, M. (1964). *Understanding media: The extensions of man*. McGraw-Hill.
- Robertson, R. (1995). Glocalization: Time-space and homogeneity-heterogeneity. In M. Featherstone, S. Lash, & R. Robertson (Eds.), *Global modernities* (pp. 25–44). SAGE.
- Ritzer, G. (2011). *Globalization: The essentials*. Wiley-Blackwell.
- Sassen, S. (2001). *The global city: New York, London, Tokyo*. Princeton University Press.
- Tomlinson, J. (1999). *Globalization and culture*. University of Chicago Press.

Understanding the Lived Experience of the New Generation of Women Residing in Bushehr City on the Effects of Globalization

Seyed Mohiaddin Hosseini-Moghaddam

MA in Cultural and Media Studies, Faculty of Social Sciences,
Imam Hossein University (IHU), Tehran, Iran

Smhmoghadam35@gmail.com

Abstract

This study investigates the lived experiences of the new generation of women in Bushehr City concerning the impacts of globalization. Framed within a multidimensional understanding of globalization as a process that reshapes individuals' lifeworlds through cultural, social, and technological transformations, the research employs a qualitative interpretive phenomenological approach. Through purposive sampling, in-depth interviews were conducted with 20 women born in the 1990s and 2000s (Persian calendar decades 70 and 80) residing in Bushehr. Data were analyzed using MAXQDA software and thematic analysis. Key findings highlight experiences such as the adoption of transnational values, fluid lifestyle practices, tensions between traditional and modern identities, rising individualism, and challenges stemming from cultural pluralism. These experiences reflect both an alignment with global trends and struggles to preserve local identity markers. The study concludes that globalization has not only redefined lifestyles, beliefs, and attitudes among this generation but has also catalyzed the emergence of hybrid identities and the renegotiation of gender roles within Iran's urban sociocultural landscape.

Keywords: Phenomenology, Globalization, Urban Women, Hybrid Identity, Fluid Lifestyles, Individualism